

## بررسی تأثیر بازبودن اقتصاد و رشد اقتصادی بر فقر: مورد ایران

دکتر رضا اکبریان و نغمه زارع حقیقی \*

تاریخ پذیرش: 90/6/28

تاریخ وصول: 89/12/22

چکیده:

در این مقاله تأثیر بازبودن اقتصاد (به عنوان مهم‌ترین شاخص جهانی شدن اقتصاد)، رشد اقتصادی و مخارج دولتی، بر فقر در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. برای برآورد الگوی کوتاه مدت و بلند مدت از الگوی خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی استفاده شده است و آمارها دوره‌ی زمانی 1350 تا 1385 را پوشش می‌دهد. نتایج الگوهای کوتاه مدت و بلندمدت نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در کوتاه مدت باعث کاهش فقر شده اما بر نابرابری بی تأثیر بوده است، در بلندمدت اگرچه رشد اقتصادی فقر زدا بوده است، اما موجب افزایش نابرابری شده است. در بلندمدت بازبودن اقتصاد نسبت به تجارت، از طریق اثر بر توزیع درآمد به طور مستقیم موجب افزایش درآمد متوسط فقرا شده است، لذا بازبودن اقتصاد از دو طریق مستقیم (اثر بر توزیع درآمد) و غیرمستقیم (اثر بر رشد اقتصادی) می‌تواند موجب کاهش فقر شود. در حالیکه بازبودن نسبت به سرمایه گذاری مستقیم خارجی اثر مستقیم بر درآمد متوسط فقرا نداشته و تنها می‌تواند از طریق اثر بر رشد اقتصادی بر فقر مؤثر باشد. لذا پیشنهاد خاص سیاستگذاری این مقاله این است که ایران می‌تواند در صورت اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی از تجارت جهانی و بازتر شدن اقتصاد به عنوان ابزاری در جهت کاهش نابرابری و فقر استفاده نماید.

طبقه‌بندی JEL: I30, H53, F13

واژه‌های کلیدی: بازبودن اقتصاد، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، تجارت، رشد اقتصادی، فقر

\* به ترتیب، عضو هیأت علمی و کارشناس ارشد بخش اقتصاد دانشگاه شیراز

(rakbarian@rose.shirazu.ac.ir)

## 1- مقدمه

در حالی که جهان طی دو دهه‌ی گذشته شاهد پیشرفت سریعی به سمت یکپارچگی اقتصادها بوده و رشد اقتصادی خوبی طی سال‌های 1990 به بعد را تجربه نموده است، اما همچنان عده‌ی کثیری از مردم در سراسر دنیا فقیر هستند. بر اساس آمارهای بانک جهانی<sup>1</sup> در سال 2001 در حدود نیمی از جمعیت جهان در حال توسعه (2/7 بلیون نفر) درآمد کمتر از دو دلار در روز، و یک پنجم آنها یعنی حدود 1/2 بلیون نفر، درآمد کمتر از یک دلار در روز (زیر خط فقر مطلق) داشته‌اند. لذا مسأله‌ی فقر هنوز به عنوان یکی از چالش‌های اساسی برای مؤسسات توسعه‌ی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول،<sup>2</sup> بانک جهانی و بسیاری از کشورها باقی مانده است (تی سای و هوانگ،<sup>3</sup> 2007).

با توجه به این که بازبودن اقتصاد نسبت به تجارت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی از مهم‌ترین شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد می‌باشد و نیز ادامه‌ی فقر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه همزمان با فرایند جهانی شدن، در سال‌های اخیر بررسی تأثیر این گونه اصلاحات بر توزیع درآمد و فقر مورد توجه بسیاری از دانشمندان علوم اقتصادی و نیز سیاستمداران بوده است. در واقع در رابطه با تأثیر بازبودن اقتصاد بر فقر هنوز توافق عمومی ایجاد نشده است و این مقوله به یکی از موارد بحث‌انگیز در ادبیات جهانی شدن تبدیل شده است (وینترز،<sup>4</sup> 2000).

با توجه به این که اقتصاد ایران سیاست باز بودن اقتصاد را مدنظر قرار داده است و همچنین در صدد پیوستن به سازمان تجارت جهانی است و از طرفی بر رشد اقتصادی و رفع فقر و نابرابری تأکید می‌شود، پی بردن به تأثیر این روند بر پدیده‌ی فقر و نابرابری، خالی از اهمیت نیست. در این راستا سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که " برای کشوری مانند ایران که در تلاش برای دست‌یابی به اقتصادی بازتر و در تعامل بیشتر با اقتصاد جهانی است، این روند چه تأثیری بر نابرابری و فقر خواهد داشت؟ آیا پیگیری چنین سیاست‌هایی می‌تواند عاملی برای رسیدن به اهداف کنترل یا کاهش نابرابری و فقر باشد؟"

<sup>1</sup> World Bank

<sup>2</sup> International Monetary Fund (IMF)

<sup>3</sup> Tsai and Huang

<sup>4</sup> Winters

## 2- مروری بر مطالعات انجام شده

با توجه به اهمیت پدیده فقر و از طرفی روند رو به رشد یکپارچگی جهانی و بازتر شدن اقتصادها مطالعات بسیار زیادی در این زمینه در کشورهای مختلف پیوند میان این دو پدیده را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این بخش از مقاله ابتدا تعدادی از مطالعات خارجی و در ادامه برخی از مطالعات داخلی که به مقاله‌ی حاضر ارتباط بیشتری دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتایج تحقیق صدیقی و کمال<sup>5</sup> (2006) در پاکستان نشان می‌دهد که ورود سرمایه‌ی خارجی و آزادسازی تجاری ضمن کاهش فقر، خانوارهای روستایی و نیروی کار غیرماهر را بیشتر منتفع می‌کند. اگنور<sup>6</sup> (2002) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر جهانی شدن (به صورت نظری و تجربی) بر فقر در 16 کشور درحال توسعه می‌پردازد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که ارتباط میان جهانی شدن و فقر به صورت  $U$  معکوس می‌باشد، یعنی در مراحل اولیه جهانی شدن باعث افزایش فقر می‌شود، اما با پیشرفت این فرایند فقر کاهش می‌یابد.

روسنزویگ<sup>7</sup> (2003) با استفاده از شواهد آماری در کشور هندوستان به بررسی تأثیر باز شدن اقتصاد بر فقر می‌پردازد. نتایج نشان داده‌اند که در میان مناطق شهری و روستایی در هند باز شدن اقتصاد درآمدها را افزایش داده است، همچنین باعث ایجاد تغییرات در انگیزه کسب مهارت در میان فقرا و در نتیجه کاهش فقر در بلندمدت شده است. دالر و کری<sup>8</sup> (2004) با استفاده از یک رگرسیون بین کشوری برای 96 کشور نشان می‌دهند که بین تغییرات در حجم تجارت و میانگین درآمد فقرا ارتباط معناداری وجود ندارد. همچنین بین تغییرات در حجم تجارت و نابرابری ارتباطی نیافتند، درحالی که رشد اقتصادی رابطه یک به یک با درآمد متوسط فقرا داشته است. چن و راوالیون<sup>9</sup> (2004) در مطالعه‌ای نشان می‌دهند که به طور کلی آزادسازی تجاری و عضویت در سازمان تجارت جهانی تأثیر ناچیزی بر درآمد متوسط و نابرابری درآمدی خانوارها در چین دارد.

<sup>5</sup> Siddiqui and Kemal

<sup>6</sup> Agenor

<sup>7</sup> Rosenzweig

<sup>8</sup> Dollar and Kraay

<sup>9</sup> Chen and Ravallion

بهاسین<sup>10</sup> (2005) در مقاله‌ی خود نشان می‌دهد که در کشور غنا حذف موانع و تعرفه‌های وارداتی یا صادراتی در صورتی که با افزایش در دریافت‌های خارجی همراه باشد، توزیع درآمد خانوارها را بهبود می‌بخشد اما حذف موانع صادراتی و وارداتی همراه با کاهش در دریافت‌های خارجی توزیع درآمد را بدتر می‌نماید. یافته‌های مطالعه‌ی تی سای و هوانگ (2007) برای کشور چین حاکی از آن است که رشد اقتصادی در این کشور فقرزدا اما بر نابرابری بی‌تأثیر بوده است. همچنین باز بودن اقتصاد نیز ارتباطی مثبت و معنادار با میانگین درآمد افراد فقیر داشته است. سالواتوره<sup>11</sup> (2007) در مقاله‌ای با ارائه‌ی آمارهایی از تولید ناخالص داخلی سرانه و تعداد افراد زیر خط فقر از کشورهای مختلف در دو دهه‌ی گذشته نشان می‌دهد که جهانی شدن، نابرابری و فقر جهانی را کاهش داده است و کشورهای بی‌بهره‌ای که به سمت جهانی شدن پیش نرفته‌اند با افزایش فقر مواجه شده‌اند. در ایران مطالعات محدودی به بررسی تأثیر بازتر شدن اقتصاد بر فقر پرداخته‌اند و بیشتر مطالعات تنها مسأله‌ی نابرابری را مورد توجه قرار داده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

ناجی میدانی (1382) در رساله‌ی دکتری خود نشان می‌دهد که فرایند جهانی شدن بر رشد اقتصادی ایران بدون تأثیر و بر کاهش نرخ بیکاری تأثیری اندک داشته، همچنین این فرایند به نابرابری درآمدی و بدتر شدن توزیع درآمد در ایران منجر شده است. نتایج مطالعه‌ی موسوی و دیگران (1385) نشان می‌دهد که افزایش همگرایی اقتصادی ایران به سوی اقتصاد جهانی، علی‌رغم کاهش شکاف فقر در میان خانوارهای شهری بر خانوارهای روستایی اثر نامطلوب دارد. نتایج چارچوب خرد نشان داد جهانی شدن در بازار گندم بر شرایط گروه‌های فقیر تأثیر بسیار ناچیزی داشته است.

گرچی و برهانی پور (1387) در مطالعه‌ای نشان می‌دهند که فرضیه‌ی کوزنتس در اقتصاد ایران تأیید شده و نرخ تورم و بیکاری با نابرابری درآمدی ارتباط مستقیم داشته، در حالی که مخارج عمومی دولت با کاهش نابرابری ارتباط مستقیم دارد. در نهایت جهانی شدن هم با وجود ساختار فعلی اقتصاد ایران باعث افزایش نابرابری شده و وضعیت توزیع درآمد را بحرانی‌تر خواهد کرد.

<sup>10</sup> Bhasin

<sup>11</sup> Salvatore

پروین (1389) با استفاده از تئوری تقاضای مصرف کنندگان و بر اساس مفاهیم کشش، تأثیر تغییرات قیمتی را بر طبقه‌ای از شاخص‌های فقر اندازه‌گیری کرده است.

یکی از ویژگی‌های مطالعه‌ی حاضر این است که ارتباط میان سه متغیر درجه‌ی بازبودن اقتصاد، رشد اقتصادی و فقر همزمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین آن دسته از پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی ارتباط میان جهانی شدن با فقر مانند مطالعه‌ی موسوی و دیگران (1385) نیز فاقد مبانی نظری و ادبیات موضوع قوی در این زمینه می‌باشند که در این مطالعه سعی می‌شود این نقص جبران شود. ویژگی دیگر این مطالعه بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر فقر می‌باشد که تا کنون هیچ مطالعه‌ی داخلی در این زمینه انجام نشده است.

### 3- مبانی نظری

#### 3-1- تعریف فقر و روش‌های اندازه‌گیری آن

اگرچه پدیده‌ی فقر دارای ابعاد مختلفی است اما در بیشتر مطالعات تنها جنبه‌ی مصرفی یا درآمدی آن در نظر گرفته می‌شود، زیرا سایر جنبه‌های فقر به طور مستقیم با آن در ارتباط هستند، به عبارتی دیگر، فقر را به عنوان کمبود درآمد یا مصرف در برآورده ساختن نیازهای اساسی تعریف می‌کنند (مک کالوچ<sup>12</sup> و دیگران، 2003). بر اساس تعریف بانک جهانی، فقرا کسانی هستند که از منابع اقتصادی کافی برای تأمین نیازهای اساسی شان برخوردار نیستند (بانک جهانی، 2000) با توجه به این تعریف این سازمان افرادی با درآمد کمتر از یک دلار در روز را به عنوان افراد فقیر در نظر می‌گیرد.

در بسیاری از مطالعات انجام شده با توجه به تعریف فقر درآمدی یا مصرفی، برای اندازه‌گیری فقر از شاخص‌هایی مانند شاخص سرشمار فقر، شاخص شکاف فقر، شاخص سن،<sup>13</sup> شاخص فوستر گریک توربک و ... استفاده شده است که هر یک مزایا و معایبی دارند. اما در صورتی که شاخص‌های فقر از طریق توزیع درآمد بررسی شود آنگاه ضرایبی چون ضریب جینی و توزیع پارتو و نیز توزیع خانوارها بر

<sup>12</sup> Mcculloch

<sup>13</sup> Sen Index

حسب گروه‌های درآمدی (که معمولاً دهک‌های درآمدی متداول است) مورد استفاده قرار می‌گیرد. به دلیل استفاده از شاخص فقر مبتنی بر توزیع دهک‌های درآمدی خانوارها در مطالعه‌ی حاضر، در این قسمت به اختصار نحوه‌ی برآورد این شاخص از منحنی لورنز توضیح داده خواهد شد.

### 3-2- منحنی لورنز

این منحنی یکی از ابزارهای اساسی و کلیدی مطالعات توزیع درآمد و فقر می‌باشد، که به طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد. منحنی لورنز مکان هندسی نقاطی است که ارتباط بین درصد تجمعی جمعیت (بر روی محور افقی) و درصد تجمعی درآمد دریافت شده توسط آنان (روی محور عمودی) را نشان می‌دهد، به شرط اینکه جمعیت بر حسب میزان درآمدشان به ترتیب صعودی مرتب شده باشند. به این ترتیب هر نقطه از منحنی لورنز بیانگر سهمی از کل درآمد جامعه است که توسط نسبتی از افراد جامعه کسب شده است. سان<sup>14</sup> فرمول ریاضی زیر را برای منحنی لورنز پیشنهاد می‌کند: فرض کنید  $L(P)$  منحنی لورنز است که بیان کننده‌ی سهم درآمدی کسب شده به وسیله‌ی  $P$  درصد جمعیت می‌باشد، در این صورت این منحنی به صورت زیر تعریف می‌شود: (سان، 2004).

$$L(P) = \frac{1}{m} \int_0^x yf(y)dy \quad (1)$$

به طوری که:

$$P = \int_0^x f(y)dy \quad (2)$$

که در آن  $m$  میانگین درآمد جامعه، و  $y$  درآمد شخص با تابع چگالی احتمال  $f(y)$  می‌باشد. این منحنی دارای خصوصیات زیر است.

$$(1) \text{ اگر } p=0 \text{ آنگاه } L(p)=0$$

$$(2) \text{ اگر } p=100 \text{ آنگاه } L(p)=100$$

$$(3) \frac{dL(p)}{dp} = \frac{y}{m} > 0$$

<sup>14</sup> Son

$$\frac{d^2L(p)}{dp} = \frac{1}{\mu f(y)} > 0 \quad (4)$$

$$L(p) \leq p \quad \forall p \in 0 \leq p \leq 100 \quad (5)$$

علاوه بر ضریب جینی که با استفاده از منحنی لورنز محاسبه می‌گردد، سهم‌های ترتیبی (دهک‌ها) نیز به عنوان شاخص‌های اندازه‌گیری توزیع درآمد و فقر از این منحنی استخراج می‌شوند. دهک‌ها سهم نسبی هر یک از گروه‌های دهگانه جمعیت را از کل درآمد نشان می‌دهند. اندازه‌ی دهک‌ها از کمترین به بیشترین به ترتیب سهم ده درصد فقیرترین تا سهم ده درصد ثروتمندترین خانوارها را نشان می‌دهند. علاوه بر این که دهک‌ها به تنهایی شاخص و معیار توزیع درآمد محسوب می‌شوند، از روی آنها شاخص‌های دیگری نیز محاسبه شده است و مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عنوان مثال سهم 20 درصد پایین و یا سهم 40 درصد پایین که از روی این نسبت‌ها و تغییرات آنها می‌توان در مورد وضعیت توزیع درآمد و فقر قضاوت کرد. به عنوان مثال اگر سهم 40 درصد پایین به مرور زیاد شود بیانگر کاهش فقر می‌باشد. با توجه به تعریف منحنی لورنز می‌توان نوشت:

$$L(p) = \frac{m_p \cdot p}{m} \quad \text{که } L(p) \text{ سهم درآمدی } p \text{ درصد جمعیت، } m_p \text{ میانگین}$$

درآمد  $p$  درصد جمعیت و  $m$  میانگین درآمد جامعه می‌باشد، بنابراین می‌توان درآمد متوسط  $p$  درصد جمعیت را به صورت زیر نوشت:

$$m_p = \frac{mL(p)}{p} \quad (3)$$

با توجه به این فرمول در صورتی که 40% پایینی جمعیت (4 دهک پایین) را به عنوان جمعیت فقیر در نظر بگیریم، درآمد متوسط فقرا از فرمول (3) قابل محاسبه می‌باشد (سهم درآمدی 40% پایینی را در درآمد متوسط جامعه ضرب و بر 0/4 تقسیم می‌نماییم). در بسیاری از مطالعات انجام شده در رابطه با اثر سیاست‌های مختلف بر فقر از این فرمول برای اندازه‌گیری فقر استفاده شده است که از آن جمله می‌توان به مطالعه انجام شده توسط دالر و کری (2004) و تی سای و هوانگ (2007) اشاره نمود. پس از بیان تعریف فقر و نیز روش‌های مختلف در اندازه‌گیری آن، در راستای موضوع مقاله، یعنی بررسی تأثیر بازبودن اقتصاد بر فقر در این قسمت به ارائه‌ی ادبیات نظری مربوطه خواهیم پرداخت.

### 3-3- بررسی تأثیر بازبودن اقتصاد نسبت به تجارت جهانی بر فقر

یکی از اساسی‌ترین اهداف کشورهای در حال توسعه بعد از جنگ جهانی دوم کاهش نابرابری و فقر بوده است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای آسیای شرقی توانستند از طریق آزادسازی به رشد پایدار و موفقیت‌های چشمگیر در زمینه‌ی کاهش فقر دست یابند. اما با این حال بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که، با توجه به پیوند مثبت آزادسازی با کاهش فقر در کشورهای آسیای شرقی نمی‌توان گفت که این وضعیت تنها نتیجه‌ی مستقیم آزادسازی است، زیرا عوامل بسیار دیگری نیز در دستیابی به این موفقیت‌ها نقش داشته‌اند. از طرفی افزایش فقر بعد از آزادسازی دهه‌ی 1980 در کشورهای آمریکای لاتین نیز برای اثبات عکس این مطلب کافی نیست (مک کالوچ و دیگران، 2001).

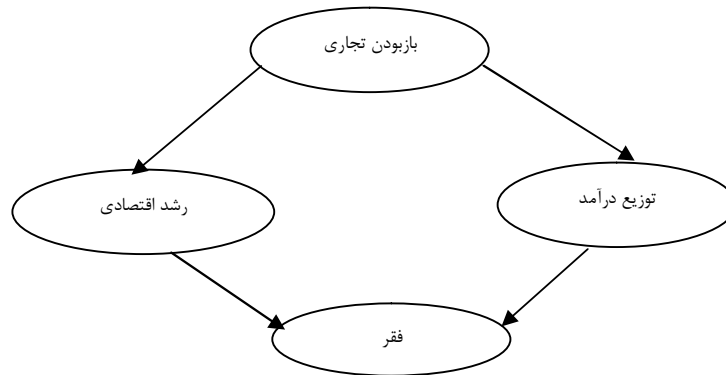
در واقع تأثیر اصلاحات تجاری بر شرایط زندگی گروه‌های درآمدی و یا به طور روشن‌تر بر فقر و توزیع درآمد به یکی از موارد بحث انگیز در ادبیات اقتصادی تبدیل شده است. از دیدگاه نظری در این مورد دو عقیده‌ی متفاوت وجود دارد. بر اساس نظر طرفداران آزادسازی<sup>15</sup> اصلاحات تجاری عامل اساسی در رسیدن به رشد پایدار و کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. اما از دیدگاه منتقدان آزادسازی، اقتصاد باز به تنهایی راهگشای کشورهای در حال توسعه نیست بلکه این گونه اصلاحات بویژه در کوتاه‌مدت هزینه‌هایی را در پی دارد و باید به وسیله‌ی سیاست‌های مکمل و برنامه‌های حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر تکمیل گردد (شارما،<sup>16</sup> 2003). آنچه طرفداران آزادسازی در حمایت از این اصلاحات بیان می‌کنند در نمودار زیر خلاصه شده است:

<sup>15</sup> Liberalisers

<sup>16</sup> Sharma



## نمودار 1: ارتباط میان بازبودن تجاری و فقر



همان‌طور که در نمودار مشخص شده است، اثر بازبودن تجاری بر فقر به دو اثر مستقیم (اثر بر توزیع درآمد) و غیر مستقیم (اثر بر رشد اقتصادی) تقسیم شده است. اثر مستقیم بازبودن بر فقر از طریق تأثیر بر توزیع درآمد و اثر غیر مستقیم آن بر فقر، از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی ظاهر می‌شود. در واقع تأثیر مثبت بازبودن تجاری بر رشد اقتصادی و از طرفی نقش اساسی رشد در کاهش فقر از مهم‌ترین دلایل این گروه در طرفداری از آزادسازی تجاری می‌باشد. ارتباط مثبت میان بازبودن و رشد اقتصادی به صورت نظری و کاربردی (در بسیاری از مطالعات) تأیید شده است. اولین نظریه در این رابطه بر مبنای الگوی سنتی تجارت (هکچر-اوهلین<sup>17</sup>) ارائه شده است. بر اساس الگوی هکچر-اوهلین کشورها کالایی را صادر می‌کنند که در تولید آن از عامل فراوان کشور بیشتر استفاده شود. لذا با توجه به این که اکثر کشورهای در حال توسعه دارای فراوانی نیروی کار و کشورهای توسعه یافته دارای عامل فراوان سرمایه هستند، آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه باعث انتقال منابع به سمت تولید کالاهای صادراتی کاربر خواهد شد که در نتیجه افزایش تقاضا برای نیروی کار، رشد اقتصادی افزایش و فقر کاهش می‌یابد (مک‌کالوچ و دیگران، 2001). همچنین مدل‌های رشد درونزا<sup>18</sup> (رومر، 1992، بارو و سالامارتن،<sup>19</sup> 1995) تأیید می‌کنند که بازبودن تجاری موجب بالا رفتن نرخ

<sup>17</sup> Heckscher-Ohlin

<sup>18</sup> Endogenous Growth Model

<sup>19</sup> Romer, Barro and Sala-i-Martin

رشد اقتصادی می‌شود. بر اساس این الگوها آزادسازی تجاری می‌تواند از طریق افزایش توان تولیدکنندگان داخلی در دستیابی به تکنولوژی‌های جدید و نهاده‌های تولید و همچنین کاهش هزینه‌های ارتباطی میان صادرکنندگان و واردکنندگان کالاها بر رشد اقتصادی اثر مثبت داشته باشد (مک کالوچ و دیگران، 2003 و اگنور، 2002).

اما همان طور که عنوان شد، تجارت علاوه بر تأثیر بر رشد اقتصادی و در نتیجه اثر غیرمستقیم بر فقر، می‌تواند با تأثیر بر توزیع درآمد به صورت مستقیم نیز بر فقر اثر بگذارد. اثر تجارت بر توزیع درآمد را می‌توان با استفاده از نظریه‌ی استلوپر ساموئلسون<sup>20</sup> توضیح داد. بر مبنای این نظریه تجارت آزاد، توزیع درآمد را به نفع عامل فراوان یک کشور تغییر می‌دهد. زیرا با آزادسازی تجاری و در نتیجه افزایش تولید کالای صادراتی بر مبنای مزیت نسبی، بازدهی عواملی که در تولید این کالا بیشتر استفاده می‌شوند افزایش می‌یابد. با فرض این‌که افزایش محصول امکان‌پذیر باشد این فرایند بر بازدهی سایر عوامل و همچنین تحرک عوامل بین بخش‌های مختلف مؤثر خواهد بود. با توجه به این‌که اکثر کشورهای درحال توسعه دارای فراوانی نیروی کار و در نتیجه مزیت نسبی در تولید کالای کاربر هستند، تجارت آزاد و در نتیجه گسترش صادرات کالاهای کاربر، بر مبنای این تئوری باعث افزایش اشتغال و یا دستمزدها و در نتیجه کاهش فقر خواهد شد (تی سای و هوانگ، 2007، صص 4-5). علیرغم تمام مزایای تئوری استلوپر - ساموئلسون، این تئوری به دلیل داشتن فرضیات خاص، در دنیای واقعی نمی‌تواند پاسخگوی تمام سؤالات مربوط به تجارت و فقر باشد. یکی از فرضیات اساسی تئوری استلوپر - ساموئلسون وجود تحرک کامل عوامل تولید بین بخش‌های مختلف است، اما در جهان واقعی و به خصوص در کوتاه‌مدت عوامل تولید نمی‌توانند به آسانی بین بخش‌ها جابه‌جا شوند و در نتیجه انتظارات مبنی بر این تئوری اتفاق نخواهد افتاد. منتقدان آزادسازی با استفاده از این تحلیل، عقیده دارند که در بسیاری از موارد در کوتاه مدت به دلیل چسبندگی‌های موجود در بازار عوامل و به خصوص بازار نیروی کار آزادسازی تجاری باعث افزایش بیکاری و لذا افزایش فقر خواهد شد. برای مثال پس از آزادسازی، قیمت‌ها در بخشی که کالاهای وارداتی را تولید می‌کند کاهش می‌یابد، در نتیجه بازدهی نیروی کار و دستمزدها (اشتغال) در این بخش کاهش

<sup>20</sup> Samuelson-Stolper theorem

یافته و در صورتی که در کوتاه‌مدت نیروی کار نتواند از این بخش به سایر بخش‌ها منتقل شود زیان خواهد کرد و فقر افزایش می‌یابد (اگنور، 2002). از دیدگاه اگنور فرایند آزادسازی تجاری می‌تواند ریسک، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی در پی داشته باشد. وینتر معتقد است که ساختار بازار کار در یک کشور می‌تواند موجب اثر معکوس آزادسازی بر فقر گردد. برای مثال در صورتی که در کشوری که دارای فراوانی نیروی کار است، در اثر آزادسازی تقاضا برای نیروی کار نیمه ماهر و یا ماهر افزایش یابد، با توجه به این‌که اکثر فقرا افراد بدون مهارت یا کم مهارت هستند، در این صورت ممکن است این فرایند منجر به کاهش دستمزدها و یا حتی بیکاری این گروه و در نتیجه افزایش فقر شود (وینتر، 2000). در سال‌های اخیر حتی سازمان‌هایی مانند بانک جهانی نیز با منتقدان آزادسازی همراه شده‌اند و معتقدند که تنها رشد اقتصادی برای کاهش فقر کافی نیست. در واقع منتقدان آزادسازی عقیده دارند که همزمان با فرایند آزادسازی تجاری باید سیاست‌های مکمل و حمایتی برای گروه‌های آسیب پذیر در اقتصاد اجرا شوند.

دالر و کری از جمله پژوهشگرانی هستند که در زمینه تأثیر تجارت جهانی بر نابرابری و فقر مطالعات زیادی انجام داده‌اند، اما آنها نیز با منتقدان آزادسازی هم عقیده‌اند و نتیجه‌ی این مطالعات را این‌گونه بیان می‌کنند که:

"شکی نیست که خانوارهای فقیر در کوتاه‌مدت از بازبودن اقتصاد متضرر خواهند شد. بنابراین باید سیاست‌های بازبودن تجاری به وسیله‌ی سیاست‌های مکمل برای حمایت‌های اجتماعی مانند بیمه‌های بیکاری کامل گردند. با توجه به این‌که آزادسازی باعث افزایش درآمد ملی می‌گردد، توانایی مالی برای چنین برنامه‌هایی افزایش خواهد یافت" (دالر و کری، 2004).

با توجه به مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه نظری اثر بازبودن تجاری بر فقر بسیار پیچیده است. در واقع چنین جوابی که "آزادسازی از نوع A باعث تأثیر بر فقر از نوع B خواهد شد" وجود ندارد و پاسخ به عوامل بسیاری از قبیل دلیل وجود فقر در نمونه‌ی مورد بررسی، نوع اصلاحات تجاری انجام گرفته، وضعیت کشور مورد بررسی از نظر کیفیت زیرساخت‌ها، و فراوانی عوامل تولید بستگی خواهد داشت (مک کالوچ و دیگران، 2003).

### 3-4- بررسی تأثیر بازبودن نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر فقر

باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان معیاری برای سنجش میزان ادغام در اقتصاد جهانی در سال‌های اخیر در پژوهش‌های بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است (تی سای و هوانگ، 2007). تعاریف متعددی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ارائه شده که هر کدام از این تعاریف جنبه‌های خاصی از موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند. اما در یک تعریف کلی می‌توان گفت انتقال سرمایه‌ای که متضمن مناسبات بلندمدت و منعکس‌کننده‌ی کنترل و نفع مستمر شخصیت حقیقی یا حقوقی مقیم یک کشور، در کشور دیگری خارج از کشور سرمایه‌گذار باشد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نامیده می‌شود (هوانگ، 2003).

اما همانند تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم نیز از دو مسیر مستقیم و غیر مستقیم بر فقر مؤثر می‌باشد (تی سای و هوانگ، 2007 و هوا،<sup>21</sup> 2002). اثر غیرمستقیم بر کاهش فقر از طریق نقش سرمایه‌گذاری مستقیم در رشد اقتصادی و تأثیر پذیرفته شده‌ی رشد در کاهش فقر می‌باشد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق انباشت سرمایه و افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری داخلی، انتقال تکنولوژی جدید، تشویق صادرات، افزایش اشتغال، آموزش و مهارت‌های کارگران و انتقال دانش مدیریت و سازماندهی به کشور میزبان و نیز کارآمدی بیشتر شرکت‌های داخلی در اثر رقابت باعث رشد و توسعه‌ی کشور میزبان خواهد شد (گائو،<sup>22</sup> 2005، تی سای و هوانگ، 2007 و هوانگ، 2003). به عقیده‌ی تودارو و اسمیت<sup>23</sup> سرمایه‌گذاری مستقیم می‌تواند به کشورها در شکستن چرخه‌ی توسعه نیافتگی کمک کند (هوانگ، 2003).

همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم باعث افزایش درآمد مالیاتی و در نتیجه بیشتر شدن توان مالی دولت برای برنامه‌های ضد فقر خواهد شد. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری مستقیم دولت کشور میزبان را قادر می‌سازد تا در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهد و در صورتی که این سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق فقیر انجام پذیرد فقر کاهش خواهد یافت. اثرات خارجی و سرریز که بنگاه‌های

<sup>21</sup> Hoa

<sup>22</sup> Gao

<sup>23</sup> Todaro and Smith

خارجی می‌توانند بر بنگاه‌های داخلی به صورت افقی<sup>24</sup> یا عمودی<sup>25</sup> داشته باشند نیز از جمله منافع بسیار مهم سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای در حال توسعه می‌باشند (هوا، 2002).

اثر مستقیم سرمایه‌گذاری مستقیم بر فقر از طریق افزایش اشتغال و کاهش تعداد افراد زیر خط فقر در نتیجه‌ی افزایش تقاضا برای نیروی کار و کاهش بیکاری ظاهر می‌گردد. در واقع اثر مستقیم سرمایه‌گذاری مستقیم بر فقر از طریق تأثیری است که بر توزیع درآمد در کشور میزبان خواهد داشت (هونگ، 2003<sup>26</sup> و تی سای و هوانگ، 2007).

هونگ عقیده دارد که اثر سرمایه‌گذاری مستقیم بر فقر به عوامل بسیار زیادی از جمله سیاست‌های داخلی یک کشور، ساختار بازار کار و محیط اقتصادی کشور میزبان بستگی دارد (هونگ، 2003). این احتمال وجود دارد که سرمایه‌گذاری مستقیم هیچ منفعتی را به صورت مستقیم برای فقرا ایجاد نکند، زیرا معمولاً بنگاه‌های سرمایه‌گذار خارجی نیروهای کاری ماهر را استخدام می‌کنند که این افراد فقیر نیستند و بنابراین هیچ اثری بر فقر نخواهد داشت. حتی ممکن است در برخی از موارد سرمایه‌گذاری مستقیم موجب افزایش بیکاری و فقر در کشور میزبان گردد. برای مثال سرمایه‌گذاری مستقیم می‌تواند با خارج کردن بنگاه‌های محلی کوچک از صحنه‌ی رقابت و در نتیجه افزایش بیکاری کارگران محلی، فقر را افزایش دهد (هوا، 2002).

### 3-5- بررسی تأثیر تورم و مخارج دولتی بر فقر

تورم به دلیل تأثیر بر قدرت خرید افراد به ویژه افرادی با درآمدهای ثابت و یا شاغل در بخش‌های غیر رسمی که اکثراً فقیر هستند، تأثیر قابل توجهی بر فقر دارد. استرلی و فیشر عقیده دارند که تورم یک مالیات بیرحمانه از فقراست، زیرا فقرا به دلیل محدودیت‌های درآمدی توانایی مقابله با شرایط تورمی را ندارند، در حالی که ثروتمندان به دلیل دسترسی به منابع مالی می‌توانند با این شرایط مقابله کنند و یا

<sup>24</sup> اثرات سرریز افقی وقتی ظاهر می‌شوند که در اثر انتشار مهارت، تبلیغات، کنترل کیفیت محصولات و مدیریت از بنگاه‌های خارجی به داخلی که همان محصولات را تولید می‌کنند رقابت ایجاد شود.

<sup>25</sup> اثرات سرریز عمودی مربوط به وضعیتی است که مهارت‌ها از بنگاه‌های خارجی به بنگاه‌های داخلی که عرضه‌کننده‌ی نهاده آنها و یا فروشنده‌ی محصولات بنگاه‌های خارجی هستند منتشر شود.

<sup>26</sup> Hong

حتی از آن سود ببرند. آنها عقیده دارند که تورم به فقرا آسیب بیشتری نسبت به ثروتمندان می‌رساند (استرلی و فیشر، 2000<sup>27</sup>).

از طرفی مطالعات بسیاری نشان داده‌اند که تورم زیاد می‌تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد که از این طریق نیز آثار منفی تورم به فقرا خواهد رسید. به‌علاوه استمرار تورم با نرخ‌های بالا سبب افزایش قیمت تمام شده‌ی کالاها منجمله کالاهای صادراتی می‌شود که این امر موجب کاهش توان رقابتی این کالاها در بازارهای جهانی و در نتیجه کاهش صادرات خواهد شد. کاهش صادرات نیز بر اشتغال، رشد اقتصادی و در نتیجه فقر اثر معکوس می‌گذارد.

مخارج دولتی و به ویژه هزینه‌های دولت روی تأمین اجتماعی معمولاً به دلیل اهمیت آنها در تهیه‌ی کالاهای عمومی، تورهای امنیت اجتماعی و توزیع مجدد درآمدها و دارایی‌ها به سمت فقرا مورد توجه قرار می‌گیرند (تی سای و هوانگ، 2007، ص 2). در صورتی که دولت هزینه‌های خود را صرف ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه در مناطق فقیر و روستایی نماید، می‌تواند تأثیر چشمگیری بر فقر داشته باشد. هرچند این هزینه‌ها از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی نیز بر فقر مؤثر می‌باشند.

### 3-6- ساختار الگو

با توجه به مطالبی که در قسمت مبانی نظری عنوان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که بازبودن اقتصاد نسبت به تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با فقر مرتبط است. از این رو در این تحقیق با استفاده از مطالعات دلار و کری (2004) و تی سای و هوانگ (2007) برای بررسی اثر بازبودن بر فقر از الگوی زیر استفاده خواهد شد.<sup>28</sup>

<sup>27</sup> Esterly and Fisher

<sup>28</sup> در این الگو علاوه بر شاخص‌های بازبودن سایر مؤلفه‌های رشد نیز به‌عنوان متغیرهای کنترل و برای تصریح بهتر مدل آورده شده‌اند. هریک از این متغیرها از طریق اثری که بر رشد اقتصادی دارند به‌طور غیر مستقیم بر فقر تأثیر خواهند داشت، که با توجه به الگو این اثر غیرمستقیم به‌وسیله‌ی ضریب رشد اقتصادی مشخص خواهد شد. اما ضرایب خود متغیرها در این الگو اثر مستقیم آنها را بر فقر نشان خواهد داد.

$$\ln y_t^p = a_0 + a_1 \ln GDP_t + a_2 \ln(TRG)_t + a_3 \ln(FDIG)_t + a_4 \ln(GOV)_t + a_5 \ln(GOVT)_t + a_6 \ln(CPI)_t + e_t \quad (4)$$

که در آن 40 درصد پائینی توزیع درآمد (چهار دهک پایین جمعیت) به عنوان افراد فقیر در نظر گرفته شده است. در رابطه‌ی فوق،  $\ln y^p$  نشانگر لگاریتم درآمد متوسط فقرا (نسبت حاصل ضرب سهم درآمدی این گروه در درآمد متوسط جامعه تقسیم بر عدد 4/0)،  $\ln GDP$  لگاریتم درآمد متوسط جامعه (تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی حقیقی برای بررسی اثر رشد اقتصادی بر فقر)،  $\ln TRG$  لگاریتم نسبت حجم تجارت خارجی (مجموع صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص بازبودن اقتصاد نسبت به تجارت خارجی،  $\ln FDIG$  لگاریتم نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص بازبودن اقتصاد نسبت به سرمایه گذاری مستقیم خارجی،  $\ln GOV$  لگاریتم نسبت مخارج مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی،  $\ln GOVT$  لگاریتم نسبت مخارج دولت روی تأمین اجتماعی به مخارج مصرفی دولت،  $\ln CPI$  لگاریتم شاخص قیمت مصرف کننده و  $e_t$  جزء خطا است.

در تخمین این الگو از متغیر مجازی  $Dum57$  متغیر مجازی که برای بررسی آثار جنگ و انقلاب آورده شده است، که برای سال‌های 57 تا 68 مقدار یک و برای بقیه سال‌ها مقدار آن صفر است. همچنین  $DumFDI$  متغیر مجازی مربوط به سال‌های 60 تا 70 که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران به پایین‌ترین حد خود رسیده است. که برای این سال‌ها مقدار یک و برای سایر سال‌ها مقدار آن صفر است.

#### 4- نتایج تجربی

در این تحقیق ارتباط متغیرهای تابع درآمد متوسط فقرا، در یک الگوی خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی،<sup>29</sup> مورد بررسی قرار گرفته است. مزیت این روش این است که متغیرهای دارای مرتبه‌های تجمعی صفر و یک، می‌توانند بدون نگرانی در کنار یکدیگر قرار گیرند. استفاده از این روش همچنین امکان بررسی همزمان رفتار

<sup>29</sup> Auto Regressive Distributed Method (ARDL)

پویای کوتاه‌مدت و بلندمدت را میسر می‌سازد.<sup>30</sup> مراحل برآورد الگو به ترتیب شامل انجام آزمون‌های ایستایی و تعیین درجه‌ی هم‌تجمعی و پس از آن برآورد الگوی خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی و آزمون‌های تشخیصی مربوط به آن، آزمون وجود رابطه‌ی تعادلی بلندمدت و پس از آن برآورد ضرایب بلندمدت، برآورد ضرایب تصحیح خطا و انجام آزمون ثبات ساختاری پارامترهاست. کلیه‌ی مراحل با استفاده از نرم افزار مایکروفیت انجام گرفته است.

#### 4-1- برآورد الگوی خودبازگشت با وقفه‌های توزیعی

اولین گام برای برآورد الگوی مورد نظر بررسی ایستایی متغیرهای مورد استفاده در الگو می‌باشد. بدین منظور آزمون‌های دیکی فولر و دیکی فولر تعمیم یافته بر روی متغیرها انجام شده است. نتایج این آزمون حاکی از آن است که به غیر از متغیر لگاریتم شاخص قیمت مصرف کننده ( $lnCPI$ ) که در سطح ایستا و در نتیجه  $I(0)$  می‌باشد، سایر متغیرها در سطح ایستا نبوده اما تفاضل مرتبه‌ی اول آنها ایستا و بنابراین هم جمع از مرتبه‌ی یک یا  $I(1)$  می‌باشند.<sup>31</sup> نتایج برآورد الگوی خودبازگشت با وقفه‌های توزیعی مربوط به تابع درآمد متوسط فقرا طی سال‌های 1355-1385 در جدول (1) آورده شده است.<sup>32</sup> بر اساس جدول (1) تمام متغیرها به جز متغیرهای لگاریتم نسبت مخارج دولتی روی تأمین اجتماعی به مخارج مصرفی دولت، لگاریتم نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی و لگاریتم نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی با وقفه‌ی صفر معنادار هستند. بنابراین متغیرهای لگاریتم تولید ناخالص داخلی، لگاریتم نسبت

<sup>30</sup> پسران و شین نشان داده‌اند که در این روش، اگر وقفه‌ها به خوبی تصریح شده باشند، تخمین زنده‌ی حداقل مربعات، دارای توزیع نرمال بوده و برای حجم نمونه‌های کوچک از اریب کمتر و کارایی بیشتری برخوردار است. روش خودبازگشت با وقفه‌های توزیعی، به دلیل داشتن توانایی در جداسازی متغیر وابسته و توضیحی، با مشکل درونزایی مواجه نمی‌شود علاوه بر این مشکلات ناشی از متغیر حذف شده و خودهمبستگی را رفع می‌کند (Siddiki, 2000).

<sup>31</sup> جداول مربوط به آزمون‌های ایستایی به دلیل محدودیت فضا در مقاله آورده نشده است اما این نتایج نزد محققان موجود است.

<sup>32</sup> با توجه به کوچک بودن حجم نمونه از معیار شوارتز بیزین در انتخاب وقفه‌ی بهینه‌ی الگو استفاده شده است. زیرا با استفاده از این معیار درجه‌ی آزادی کمتری از دست می‌رود، این معیار به متغیرهای لگاریتم نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی و لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه وقفه‌ی 1 و به سایر متغیرها وقفه‌ی صفر داده است.



مخارج مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی و لگاریتم نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی با یک وقفه‌ی معنادار و دارای اثر مثبت بر درآمد متوسط فقرا هستند. اما متغیر لگاریتم شاخص قیمت مصرف کننده دارای تأثیر منفی بر درآمد متوسط فقرا می‌باشد. متغیرهای موهومی جنگ و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز معنادار و به ترتیب دارای ضرایب مثبت و منفی می‌باشند. در این جدول، مقدار آماره‌ی  $F$  نشان دهنده‌ی معنی‌دار بودن کل مدل و ضریب  $R^2$  بیانگر قدرت بالای توضیح دهندگی مدل است.

جدول ۱: نتایج برآورد الگوی خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی  $ARDL(0,0,0,1,1,0)$

Lnyp متغیر وابسته			
متغیر توضیحی	ضریب	انحراف معیار	[سطح معناداری] آماره‌ی $t$
lnCPI	-4/083	1/47	-1/762[0/013]
lnFDIG	-0/015	0/021	-0/730[0/476]
lnTRG	-4/665	0/039	-0/011[0/991]
lnTRG(-۱)	0/103	0/036	2/818[0/011]
lnGDPP	1/025	0/068	18/312[0/000]
lnGDPP(-۱)	0/529	0/085	-6/163[0/000]
lnGOV	0/075	0/024	3/084[0/006]
lnGOVT	0/018	0/018	1/025[0/319]
C	2/483	0/321	7/718[0/000]
T	0/014	0/002	5/650[0/000]
Dum57	0/059	0/018	3/193[0/005]
DumFDI	-0/030	0/013	-2/280[0/035]
$R^2 = 0/99$		$F(11,18) = 324/47$	

مأخذ: محاسبات تحقیق

قبل از برآورد ضرایب بلندمدت و الگوی تصحیح خطا، آزمون‌های تشخیصی جهت اطمینان از صحت اعتبار الگو انجام گرفته است. نتایج این آزمون‌ها در جدول (2) آورده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد بر اساس آزمون‌های انجام گرفته الگو دارای مشکلات خودهمبستگی جملات اختلال، فرم تابعی، نرمال نبودن جملات اختلال و واریانس ناهمسانی نبوده است.<sup>33</sup>

<sup>33</sup> جهت بررسی ثبات ساختاری الگوی درآمد متوسط فقرا از آزمون‌های مجموع انباشت پسماندهای برگشتی ( $CUSUM$ ) و مجموع انباشت مربعات پسماندهای برگشتی ( $CUSUMSQ$ ) استفاده شده است، که به دلیل محدودیت فضا آورده نشده است اما نتایج نزد محققان موجود است.

جدول 2: آزمون‌های تشخیصی

F version statistic	LM version statistic	آزمون
$F(1,17)=1/724[0/207]$	$CHSQ(1)=2/763[0/096]$	خود همبستگی سریالی ( <i>seriacorrelion</i> )
$F(1,17)=0/367[0/553]$	$CHSQ(1)=0/634[0/426]$	شکل تابعی ( <i>functional form</i> )
غیر قابل کاربرد	$CHSQ(2)=0/349[0/840]$	نرمال بودن ( <i>normality</i> )
$F(1,28)=0/109[0/744]$	$CHSQ(1)=0/116[0/733]$	واریانس ناهمسانی ( <i>Heteroscedasticity</i> )

مأخذ: محاسبات تحقیق

#### 4-2- آزمون وجود رابطه‌ی تعادلی بلندمدت و برآورد الگوی بلندمدت

با توجه به این‌که متغیرهای مورد استفاده از درجه‌ی همجمعی صفر و یک برخوردارند، برای بررسی وجود رابطه‌ی بلندمدت میان متغیرها از آزمون کرانه‌ی پسران و دیگران (2001) استفاده شده است.<sup>34</sup>

با توجه به وجود رابطه‌ی تعادلی بلندمدت الگوی بلند مدت برآورد شده است. نتایج برآورد ضرایب بلندمدت جدول (3) گزارش شده است. همان طور که جدول نشان می‌دهد ضرایب بلندمدت متغیرهای لگاریتم شاخص قیمت، لگاریتم متغیرهای نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، نسبت مخارج دولتی به تولید ناخالص داخلی، متغیرهای مجازی جنگ و سرمایه گذاری مستقیم معنادار هستند، در حالی‌که متغیرهای لگاریتم نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی و نسبت مخارج دولتی روی تأمین اجتماعی به هزینه‌های مصرفی دولت معنادار نیستند.

<sup>34</sup> جدول مربوط به این آزمون به دلیل محدودیت فضا آورده نشده است اما نتایج نزد محققان موجود است. نتایج این آزمون بدین شرح می‌باشد: آماره‌ی  $F$  در آزمون کرانه برابر با  $14/815$  به دست آمده است، که از حد بالایی آماره‌ی بحرانی پسران و همکارانش، در سطح خطای 1% بزرگتر است. بنابراین فرضیه‌ی صفر مبنی بر نبود رابطه‌ی تعادلی بلند مدت بین متغیرهای الگو در سطح اطمینان 99% رد شده و فرضیه‌ی مقابل (وجود رابطه‌ی تعادلی بلندمدت) پذیرفته می‌شود.

## جدول 3: نتایج برآورد ضرایب بلندمدت

متغیر وابسته lnyp			
متغیر توضیحی	ضریب	انحراف معیار	[سطح معناداری] آماره $t$
lnCPI	-4/083	1/478	-2/762[0/013]
lnFDIG	-0/015	0/0211	-0/730[0/475]
lnTRG	0/102	0/0337	3/046[0/007]
LnGDPP	0/724	0/0640	11/313[0/000]
LnGOV	0/759	0/0246	3/084[0/006]
LnGOVT	0/018	0/0183	1/025[0/319]
C	2/483	0/321	7/718[0/000]
T	0/014	0/0025	5/650[0/000]
Dum57	0/059	0/018	3/193[0/005]
DumFDI	-0/030	0/013	-2/280[0/035]

مأخذ: محاسبات تحقیق

برای تفسیر نتایج می‌توان گفت با توجه به ضرایب به‌دست آمده برای متغیرهای نسبت تجارت و مخارج مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی که به ترتیب 0/1 و 0/07 هستند، افزایش یک درصدی هریک از دو متغیر مذکور، منجر به افزایش به ترتیب 0/1 درصد و 0/07 درصدی درآمد متوسط فقرا خواهد شد. ضریب متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه نیز عدد 0/7 به دست آمده است که نشان می‌دهد با افزایش یک درصدی تولید ناخالص داخلی سرانه درآمد متوسط فقرا 0/7 درصد افزایش می‌یابد. ضریب متغیر شاخص قیمت مصرف کننده نیز معنادار و برابر با عدد -4/830 به دست آمده است که نشان می‌دهد با افزایش یک درصدی شاخص قیمت مصرف کننده درآمد متوسط فقرا 4/8 درصد کاهش می‌یابد. ضریب متغیر موهومی جنگ نیز 0/05 و معنادار به دست آمده است که نشان می‌دهد جنگ اثر منفی بر درآمد متوسط فقرا نداشته است. ضریب منفی و معنادار متغیر موهومی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیانگر آن است که طی سال‌های 60 تا 72 که وضعیت خروج سرمایه بر اقتصاد ایران حاکم بوده است، درآمد متوسط فقرا کاهش یافته است.

3-4- برآورد الگوی تصحیح خطا<sup>35</sup>

پس از تأیید وجود رابطه‌ی بلندمدت بین متغیرها، مدل تصحیح خطای مربوط به الگو برآورد خواهد شد. یعنی جمله‌ی خطای مربوط به رگرسیون هم تجمعی با یک وقفه‌ی زمانی به‌عنوان متغیر توضیحی در کنار تفاضل مرتبه‌ی اول سایر متغیرها قرار گرفته و سپس به کمک روش حداقل مربعات معمولی، ضرایب الگو برآورد می‌شود. الگوی تصحیح خطا نوسانات کوتاه مدت متغیرها را به مقادیر تعادلی بلندمدت آنها ارتباط می‌دهد.

جدول 4: نتایج برآورد الگوی تصحیح خطا

متغیر وابسته: $dlnyp$			
متغیر توضیحی	ضریب	انحراف معیار	[سطح معناداری] آماره‌ی $t$
$dlnCPI$	-4/083	0/845	1/839[0/077]
$dlnFDIG$	-0/015	0/184	-2/890[0/008]
$dlnTRG$	-0/466	0/358	2/718[0/011]
$dlnGDPP$	1/254	0/637	-2/202[0/036]
$dLnGOV$	0/075	0/0954	-2/866[0/008]
$dLnGOVT$	0/018	0/161	1/822[0/071]
$dC$	2/483	0/003	-2/562[0/017]
$dT$	0/014	0/029	-0/583[0/401]
$dDum57$	0/059	0/031	-7/595[0/000]
$dDumFDI$	-0/030	0/032	0/921[0/365]
$ECM(-1)$	-1/000	0/00	NONE
آزمون‌های آماری	$\bar{R}^2 = 0/98$	$R^2 = 0/96$	$F=(10,16)=82/12[0/000]$

مأخذ: محاسبات تحقیق

چنان‌که نتایج جدول (4) نشان می‌دهد ضریب جمله‌ی تصحیح خطا  $ECM(-1)$  برابر 1- برآورد شده است که نشان دهنده‌ی آن است که انحراف از رابطه‌ی تعادلی بلندمدت وجود ندارد. ضریب تصحیح خطا نیز در سطح اطمینان 0/99 معنادار می‌باشد.

<sup>35</sup> Error Correction Model (ECM)

## 5- خلاصه و نتیجه گیری

این مقاله، به بررسی تأثیر بازبودن اقتصاد نسبت به تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و رشد اقتصادی بر فقر در کشور ایران طی دوره‌ی زمانی 1355-1385 می‌پردازد. متغیرهای توضیحی مورد استفاده در این مقاله عبارتند از: شاخص قیمت مصرف‌کننده، تولید ناخالص داخلی سرانه، نسبت تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی، نسبت مخارج مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی و نسبت مخارج دولت روی تأمین اجتماعی به مخارج مصرفی دولت برای برآورد الگوی مربوطه از یک الگوی خودبازگشت با وقفه‌های توزیعی (ARDL) ارائه شده توسط پسران و دیگران (2001) استفاده گردید. نتایج، وجود رابطه‌ی تعادلی بلندمدت بین درآمد متوسط فقرا (شاخص فقر) و متغیرهای توضیحی را نشان می‌دهد.

معنادار و مثبت بودن ضریب تولید ناخالص داخلی سرانه (رشد اقتصادی) در الگوهای کوتاه مدت و بلندمدت نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در کوتاه مدت و بلندمدت فقر را کاهش می‌دهد. اما با توجه به این که مقدار عددی این ضریب در کوتاه مدت تقریباً برابر با 1 است می‌توان نتیجه گرفت که در کوتاه مدت رشد اقتصادی بر نابرابری بی‌تأثیر است، زیرا هر میزان افزایش رشد موجب افزایش درآمد متوسط فقرا (40 درصد پایین) به همان میزان می‌شود. در بلندمدت مقدار عددی این ضریب 0/7 است، که کمتر بودن این مقدار از عدد 1 بیانگر آن است که در بلندمدت رشد اقتصادی نابرابری را افزایش می‌دهد، زیرا با افزایش رشد، درآمد فقرا به میزان کمتری افزایش می‌یابد و خانوارهای فقیر به‌طور نسبی در مقایسه با دیگران از رشد اقتصادی کمتری منتفع شده‌اند. افزایش در نابرابری موجب شده است تا از تأثیر رشد اقتصادی بر فقر کاسته شود، زیرا رشد اقتصادی با فقر رابطه‌ی منفی و نابرابری با فقر رابطه‌ی مثبت دارد. به همین دلیل می‌توان گفت اتخاذ سیاست‌های ترکیبی شامل رشد و تعدیل در نابرابری در کاهش بیشتر فقر و افزایش سهم فقرا از رشد اقتصادی مؤثرتر خواهد بود.

معنادار بودن ضریب مثبت متغیر نسبت تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که بازبودن تجاری علاوه بر اثر مثبت بر رشد اقتصادی و در نتیجه کاهش فقر از این طریق، به‌طور مستقیم نیز بر کاهش فقر تأثیر داشته است. زیرا معنادار و مثبت بودن این ضریب بیانگر آن است که بازبودن تجاری از طریق

افزایش سهم درآمدی فقرا (40 درصد پایین) باعث افزایش درآمد متوسط آنها و در نتیجه، کاهش فقر طی دوره‌ی مورد بررسی شده است. لذا با توجه به این نتایج دولت باید در برداشتن موانع تجارت آزاد در ایران و نیز عضویت در سازمان تجارت جهانی پیگیری‌های لازم را به عمل آورد. اگرچه موفقیت بیشتر در این زمینه نیازمند سیاست‌های تکمیلی، نهادسازی و بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی می‌باشد.

ضریب متغیر مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هم در الگوی کوتاه مدت و هم در الگوی بلندمدت بی معنی است. بنابراین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران تنها از طریق رشد اقتصادی حاصل از آن می‌تواند در کاهش فقر مؤثر باشد. زیرا بی معنی شدن ضریب این متغیر در الگو بیانگر آن است که این متغیر بر توزیع درآمد بی تأثیر بوده است و در نتیجه نتوانسته به صورت مستقیم بر فقر مؤثر باشد. یکی از دلایلی که می‌توان برای این مطلب عنوان کرد سهم بسیار کوچک سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تولید ناخالص داخلی ایران است، این سهم در سال‌های اخیر کاهش چشمگیری نیز یافته است. چرایی این امر را می‌توان در شرایط خاص سیاسی، نوسانات نظام ارزی و قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی جستجو کرد. از طرفی بیشترین حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران شامل سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع نفت و گاز هستند، که با توجه به سرمایه بر بودن این گونه فعالیت‌ها چنین سرمایه‌گذاری‌هایی نتوانسته‌اند اثر مستقیم بر اشتغال و نابرابری داشته باشند، زیرا با توجه به فراوانی نیروی کار در ایران سرمایه‌گذاری‌های کاربر می‌توانند بر نابرابری اثرگذار باشند، لذا بیشترین اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در رشد اقتصادی ظاهر شده است.

همچنین نتایج نشان می‌دهند که مخارج مصرفی دولت اثر مثبت و معناداری بر کاهش فقر دارد. این مطلب نشان می‌دهد که در راستای مبارزه با فقر مداخله دولت‌ها در ایجاد زیرساخت‌ها و تهیه‌ی کالاهای عمومی و تورهای امنیت اجتماعی دارای اهمیت است، اما ضریب متغیر مربوط به مخارج دولتی بر تأمین اجتماعی معنادار نمی‌باشد. معنادار نبودن ضریب متغیر مخارج دولتی بر روی تأمین اجتماعی و بهزیستی، نشان می‌دهد که احتمالاً این‌گونه هزینه‌ها به صورت صحیح و با هدف‌گیری درست مصرف نشده‌اند. دلیل احتمالی دیگری که می‌توان برای این نتیجه عنوان کرد این است که، با توجه به این که بیشتر این هزینه‌ها

صرف بیمه‌های بازنشستگی، از کار افتادگی و معلولیت می‌شوند، به دلیل اندک بودن میزان آنها، دریافت این هزینه‌ها از سوی این افراد نتوانسته آنها را به بالای خط فقر منتقل نماید.

معنادار شدن ضریب منفی شاخص قیمت‌ها در بلندمدت نشان می‌دهد که اثر منفی تورم بر فقر توسط نتایج این تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است. تورم بدلیل کاهش قدرت خرید افراد، به‌خصوص افراد کم درآمد و شاغل در بخش‌های غیر رسمی نقش بسیار مهمی در افزایش نابرابری و فقر دارد، بر این اساس و بر مبنای نتایج حاصل از این تحقیق مبارزه با تورم و ایجاد ثبات نسبی در قیمت‌ها توسط دولت می‌تواند تأثیر مهمی در کاهش فقر داشته باشد.

همچنین ضریب متغیر موهومی جنگ مثبت و معنادار شده است که نشان می‌دهد در دوران جنگ با تلاش دولت، عامه‌ی مردم از اثرات اقتصادی سوء جنگ دور نگه داشته شده‌اند و دولت توانسته است در این زمینه موفق عمل کند. ضریب متغیر موهومی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منفی و معنادار است که نشان می‌دهد در طی سال‌های 60 تا 72 که وضعیت خروج سرمایه بر اقتصاد ایران حاکم بوده است فقر افزایش یافته است.

نظر به این‌که یکی از اهداف مقاله پیشنهاد توصیه‌های سیاست‌گذاری مناسب

است، با بررسی نتایج حاصله می‌توان توصیه‌های متعددی را عنوان نمود:

1- با توجه به تأثیر مثبت آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی و فقر لازم است دولت سیاست برداشتن موانع تجارت آزاد و نیز عضویت در سازمان تجارت جهانی را پیگیری نماید. اگرچه لازمه‌ی موفقیت در این زمینه ایجاد زیرساخت‌ها و نهادهای متناسب می‌باشد، که به‌عنوان مثال می‌توان به افزایش حمایت‌های اجتماعی برای اقشاری که ممکن است در اثر آزادسازی در کوتاه مدت متضرر شوند، همچنین تعیین و تقویت مزیت‌های نسبی کشور در زمینه‌های مختلف، اشاره نمود.

2- افزایش حمایت‌ها و سیاست‌های تشویقی دولت در جهت جذب سرمایه‌های خارجی به‌خصوص در صنایع کاربر برای جذب نیروی کار فراوان در ایران دولت می‌تواند با معرفی جذابیت‌های سرمایه‌گذاری در ایران به سرمایه‌گذاران خارجی از طریق برگزاری نشست‌ها و همایش‌های تخصصی در این زمینه، تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، ایجاد فضای باثبات اقتصادی و سیاسی، تسهیل قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی گام‌های مؤثری در این زمینه بردارد.

- 3- تلاش دولت در راستای کارآمد سازی مخارج تأمین اجتماعی و بهزیستی
- 4- اتخاذ سیاست‌های ترکیبی شامل رشد و تعدیل در نابرابری برای کاهش فقر، با توجه به این که دهک‌های پایین درآمدی از فقیرترین گروه‌های جامعه هستند، لذا شناسایی دقیق این افراد و توزیع مجدد درآمدها و هدفمند سازی یارانه‌ها به سمت آنها، ایجاد زمینه‌های اشتغال همراه با افزایش مهارت و توانایی‌های این گروه، همزمان با پیگیری سیاست‌های مدافع رشد اقتصادی از وظایف اصلی دولت می‌باشد.
- 5- تداوم و بهبود نقش دولت در ارائه‌ی خدمات عمومی و ایجاد زیرساخت‌ها به خصوص در مناطق فقیر کشور



**فهرست منابع:**

- پروین، سهیلا. (1389). تأثیر تغییرات قیمت بر فقر. اقتصاد مقداری، 7(2): 117-95.
- گرچی، ابراهیم و محمد برهانی پور. (1387). اثر جهانی شدن بر توزیع درآمد در ایران. پژوهش های اقتصادی ایران، (34): 124-99.
- گزارش اقتصادی و ترازنامه‌ی بانک مرکزی (سال‌های مختلف). سالنامه‌ی آماری (سال‌های مختلف).
- موسوی، نعمت اله، محمد بخشوده، حمید محمدی، سعید یزدانی و فرزانه طاهری. (1385). آثار جهانی شدن بر شاخص های فقر. فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی، (24): 279-259.
- ناجی میدانی، علی اکبر. (1382). آثار جهانی شدن اقتصاد بر رشد، اشتغال و توزیع درآمد. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

- Agenor, P.R. (2002). Does Globalization Hurt the Poor?. The World Bank Washington DC 20433: 1-51.
- Bhasin, K. V. (2005). Trade Liberalization, Remittances, Poverty and Income Distributions of Housholds in Ghana. Volume 1: A Global View, The Foundation for Development Co- operation, Brisbane, Australia, 33- 45.
- Chen, S. & M. Ravallion. (2004). Welfare Impacts of Chinas Access to the WTO. World Bank and Oxford University Press, Washington D.C.
- Dollar D. & A. Kraay. (2004). Trade, Growth and Poverty. The Economic Journal, 114: 22-49.
- Esterly, W. & S. Fischer. (2000). Inflation and the Poor. Forthcoming, Journal of Money, Credit, and Banking: 1-31.
- Gao, T. (2005). Foreign Direct Investment and Growth under Economic Integration. Journal of International Economics, 67: 157-174.
- Hoa, N. T. P. (2002). Contribution of Forein Direct Investment to Poverty Reduction: the Case of Vietnam in the 1990s.
- Hong, T. T. (2003). Impact of Foreign Direct Investment on Poverty Reduction in Vietnam. IDS Program, GRIPS: 1-24.
- MCCulloch, N. & L. Winter & X. Cirera. (2003). Trade Liberalisation and Poverty: A Handbook. Centre for Economic Policy Research: 1-384.
- Rosenzweig, M. R. (2003). Openness and Poverty Reduction in the Long and Short Run. Prepared for the Conference on The Future of Globalization, Yale University.
- Salvatore, D. (2007). Growth, International Inequalities and Poverty in a Globalizing Worl. Journal of Policy Modeling, 29: 635-641.
- Seddighi, H. R & K. A. Lawler & A. V. Katos. (2000). Econometrics: A Practical Approach. Routledge, London.

- Sharma, K. (2003). Trade Policy, Growth and Poverty in Asian Developing Countries. Routledge Studies in Development Economic.: 1-237.
- Siddiki, J. U. (2000). Demand For Money in Bangladesh: A Cointegration Analysis. Journal of Applied Economics, 32: 1977-1984.
- Siddiqui, R. & A. R. Kemal. (2006). Remittances, Trade Liberalization and Poverty in Pakistan, the Role of Excluded Variables in Poverty Change Analysis. Working Paper, PID WP . NO. 2006:1.
- Son, H. H. (2004). A Note on Pro-poor Growth. Economics letters, 82: 307-314.
- Tsai, P. L. & C.H. Huang. (2007). Openness, Growth and poverty: The Case of Taiwan. World Development, 35: 1858-1871.
- Winters, L. A. (2000). Trade, Trade Policy and Poverty: What are the links?. Discussion Paper. No.2382.
- World Bank. (2000). Global Economic Prospects and the Developin Countries, OP.Cit. 20-28.